

سفر به مکه و مدینه در سال 1303 قمری



ملارحمت الله عاشوری بخارایی در سال 1303 ق از بخارا عزیمت حج کرد. مسیر وی از بخارا به مشهد و سپس رفتن به سمت دریای خزر، عبور از آن، رفتن به بادکوبه و سپس استانبول و از آنجا با کشتی به جدّه بود. بازگشت وی از راه جبل، از طریق راه مدینه به عراق بود که ابتدا وارد کربلا و سپس نجف و کاظمین شده و از راه ایران به مشهد و عزیمت به بخارا بود.

ملارحمت الله عاشوری بخارایی در سال 1303 ق از بخارا عزیمت حج کرد. مسیر وی از بخارا به مشهد و سپس رفتن به سمت دریای خزر، عبور از آن، رفتن به بادکوبه و سپس استانبول و از آنجا با کشتی به جدّه بود. بازگشت وی از راه جبل، از طریق راه مدینه به عراق بود که ابتدا وارد کربلا و سپس نجف و کاظمین شده و از راه ایران به مشهد و عزیمت به بخارا بود.

وی از اهل سنت اما عاشق اهل بیت است و درعین حفظ معتقدات مذهبی‌اش دلبسته امامان به ویژه حضرت رضا علیه السلام است.

در اینجا به مناسبت این ایام که ایام حج است، بخشی از سفرنامه وی را با عنوان «#171؛غرایب الخبر فی عجائب السفر»؛ (که متن کامل آن را در کتاب «#171؛پنجاه سفرنامه حج قاجاری»؛ - زیر چاپ - عرضه خواهیم کرد) تقدیم می‌کنم.

بخشی را که انتخاب کرده‌ام از ورود به «#171؛جدّه»؛ تا انتهای زیارت مدینه است.

جدّه مبارکه

جزیره‌ای است بر ساحل دریای شور، عمارات رفیع و مساکن منیع دارد و قبر مبارک حضرت امّ البشر جناب حوا - سلام الله علیها - که در بیرون شهر جدّه سیصد قدم تقریباً واقع است. از دروازه مسمی به باب مکه بیرون رفته به زیارت آن حضرت مشرف شدیم. طول قامت مبارک آن جناب سیصد ذرع است که بعضی از رفقا سنجیده بودند و از جانب سر و سینه صورت مرقد نموده‌اند. مرد و زن بسیار به جهت اخذ نذورات و صدقات در آنجا نشسته‌اند. بعد از فراغ از زیارت، در بازگشت از دروازه مدینه داخل شده، به منزل آمدیم.

شهر جدّه سه دروازه دارد: اوّل دروازه مکه، دویم دروازه مدینه، سیم دروازه یمن. و این ولایت، بندری بسیار بزرگ از جانب چین و هند و دمشق و بین المقدس و اسلامبول و مصر، بسیار متاع و اجناس لطیفه می‌آید و معدن یسر اینجاست، و صدف هم کثرت دارد و رسته و بازارهای آراسته دارد. ماهی‌های غریبه الوان و ملخ می‌خورده که به صورت ماهی بچه بسیار است و میوه این ولایت از مصر و طایف می‌آید. میوه موجود حالی انار و انجیر و انگو و تربز و شفتالوست [55] و از سبزی‌ها بادنجان و گندنا [1] و از اینجا تا یمن به جهاز دو سه شبانروز است و تا بمبئی چهارده روز و تا مکه معظمه دوازده فرسخ و تا مدینه از راه ینبوع پنج شبانروز و تا شام شانزده روز از راه بهرود [بیروت] به جهاز آتشی شش روز بوده.

و کجاوه کرایه نموده اوّل زیارت حوا - رضی الله عنها - نموده، بعد از ادای عشائین، عازم راه مکه معظمه شدیم.

در عرض راه اعراب بنی هذیل بودند که در راه برآمده، خرما و روغن و انار آورده می‌فروختند. قافله حاج به شوق تمام لیبیک زنان راکب شتران شده، عازم مکه شدند و اعراب جمّال به آهنگ حجازی اشعار عربی و حدی می‌خواندند و آن لحنی است مخصوص جمّالان به جهت راندن شتر می‌خواندند و الحق بعد از خواندن حدی، شتران به هروله تمام رفتار می‌نمایند و متأثر می‌شوند. و اشعاری که به جهت حدی می‌خوانند، در بحر بسیط و مدید است که به زودی انقطاع ندارد و در عرض راه اندک باد سموم وزید که طبایع از آن متأثی و متأثر می‌گردید. رفقا را به حفظ دهان و بینی امر فرمودم. و اکثر مردم بی‌طاقتی می‌کردند.

شخصی از حجاج بغدادی که بیست و یک حج نمودن را ادعا داشت، گفت این کوه باریک که در نظر می‌آید، از محال بلاد یمن است و چاه برهوت که در بارة ارواح دوزخیان مسطور است در این کوه است. همه وقتی از مقابل این کوه همین باد اهتر [کذا] دارد. و باری خود من هم در همین مقام از وزیدن باد سموم مشرف بر موت گردیده، بیهوش افتادم تا بعد از نصف شب همان روز به افاقه آمدم. العهدة علی الراوی.

ورود به مکه

القصة يوم پنج شنبه بیست و پنجم ذی قعدة جاشتگاهی داخل بلدة مباركة مکه معظمه - زاده‌ها الله شرفا - صحیحاً و سالماً مصحوب رفقای بخارایی گردیده، جناب خداوند را شکر بسیار نمودیم و اعمال عمره تمتع را مع سایر افعال به جای آورده محلّ کردیم.

مکه مکرمه شهری است مبارک و خداوند عالم در چند جای قرآن آن را ستایش نموده و احادیث بیشمار در فضیلت آن و سکونت در آن وارد شده، و موافق حدیث نبوی پانزده جای در مکه محل استجابت دعاست. و نام اصلی این شهر بکه است و انبیاء سلف نیز به فضیلت آن معترف و در باره آن دعا نموده‌اند.

و بعضی گفته‌اند که بکه نام موضع خانه است و مکه اسم مجموع این شهر است و در همه قطعات زمین از این شهر مبارک‌تر زمینی نیست. و دحو الارض نیز از زیر کعبه معظمه شده و هیچ پیغمبری نیست که در اینجا نیامده باشد و به حدیثی سیصد و هفتاد پیغمبر در زیر حجر اسماعیل - علیه السلام - که متصل به کعبه است، مدفونند. [57] و در وقتی که حضرت پیغمبر - علیه السلام - از مکه به مدینه طیبه هجرت نمود، چون به موضع حزوره که بیرون مکه است [رسید] روی مبارک به جانب کعبه و مکه نمود و گفت: ای مکه! قسم به خدا که تو دوست‌ترین شهرهای خدایی به سوی من و تو بهترین زمین‌هایی نزد خداوند، و به درستی که تو بهترین بقعه‌هایی در روی زمین. و اگر مشرکین مرا بیرون نمی‌کردند، من از تو هرگز بیرون نمی‌شدم.

و در حدیث دیگر آمده که هر پیغمبری را که قومش تکذیب می‌نمودند، بیرون می‌شد از میان ایشان، می‌آمد به مکه معظمه و هیچ پیغمبری نبود که نمی‌گریخت از قومش مگر آن که می‌آمد به مکه و تا وقت اجل خدا را در اینجا عبادت می‌کرد.

و در حدیث دیگر سیصد پیغمبر در اطراف خانه کعبه آسوده‌اند و هفتاد پیغمبر میان رکن یمانی و حجر الاسود خوابیده‌اند. ایشان را گرسنگی و ... [2] هلاک نموده. و قبر حضرت اسماعیل پیغمبر و مادرش هاجر در حجر و تحت میزاب واقع شده. و قبر حضرت نوح و هود و شعیب و صالح - صلوات الله علیهم اجمعین - میان زمزم و مقام است و موافق حدیث، هر حسنه‌ای در مکه، برابر صد هزار حسنه و یک نماز معادل صد هزار نماز و روزه یک روزه برابر صد هزار روزه و صدقه یک درهم موازی صد هزار درهم و یک ختم قرآن در این بلدة طیبه برابر صد هزار ختم قرآن و هر عمل خیر که در این شهر مبارک نمایند برابر صد هزار در شهرهای دیگر است و همه انبیا و اصفیا و اتقیا و ابدال و شهداء و صدیقین و صلحا و علما و زهاد و جمیع اخیار و نیکان از زمین مکه محشور می‌شوند. و در آن روز ایمن باشند از عذاب خداوندی و یک روز بودن در حرم خداوندی افضل است از صیام و قیام تمام دنیا که در بلاد دیگر باشد. و هر روزی صد و بیست رحمت از جانب خداوندی به مکه نازل می‌شود. شصت رحمت از آن به جهت طواف کنندگان و چهل رحمت از آن به جهت نماز گزارندگان در مکه و بیست رحمت دیگر به جهت نظرکنندگان به سوی کعبه و نظر به سوی کعبه امان است از نفاق، و عبادت [است].

و نیز آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - فرموده که هر که نظر کند به سوی کعبه از روی ایمان و طلب مزد، بیامرزد خدا گناهان ماتقدم و آینده او را و روز قیامت محشور گردد در حالتی که ایمن باشد و درهای بهشت همگی به جانب مکه گشاده است. یک در از تحت میزاب، یعنی ناودان و یک در نزد رکن یمانی، و یک در نزد حجر الاسود و یک در از پشت مقام ابراهیم، و یک در نزد زمزم و یک در بر کوه صفا و یک در نزد ملتزم [3] است و یک در بر کوه مروه. و داخل نمی‌شود کعبه کسی مگر به رحمت خدا [59] و بیرون نمی‌شود کسی مگر به مغفرت خدا.

پانزده موضع در مکه که دعا در آنها مستجاب است اول از آنها درون خانه کعبه و تحت میزاب و حجر الاسود و نزد رکن یمانی و نزد مقام و نزد حجر اسماعیل و نزد ملتزم و نزد مروه و نزد صفا [4] و میان صفا و مروه و میان رکن و مقام و نزد منی و نزد عرفات و نزد مشعر الحرام.

دعای در این موضع متبرکه غنیمت است و این داعی محقر مسود رقیمه در باره هر کسی خواستم الحمد لله که دعا نمودم و زیارت کردم.

و در حدیث است که شخصی که مساس کند حجر الاسود را بیرون می‌آید از گناهان مثل روزی که از مادر متولد شده.

و در نماز خواندن در مقام ابراهیم و تحت میزاب و در حول کعبه نیز همین حدیث مذکور وارد شده.

و کسی که طواف کند خانه را، گویا عرش خدا را طواف نموده. و آن حضرت فرموده: حجر الاسود دست خداست در زمین. او مصافحه می‌کنند خدا به حجر هر کس را که خواهد از بندگان. [5] و حجر الاسود و مقام ابراهیم هر دو می‌آیند در روز قیام. هر کدام از اینها مثل کوه ابوقبیس و این هر دو را چشم‌ها و زبانها و لب‌ها باشد که شهادت دهند به جهت کسی که رسیده باشد و زیارت نموده باشد ایشان را.

و در حدیث دیگر از حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - منقول است که مر خداوند راست لوحی است از یاقوت سرخ که نظر می‌کند هر روز در آن لوح، دو صد و شصت نظر. یک صد و سی نظر رحمت و یک صد و سی نظر عذاب. اوّل نظر رحمت که می‌کند به جانب اهل حرم کعبه می‌کند. پس شخصی را ببیند که نماز می‌خواند، مغفرت می‌کند گناهان او را، و کسی را که در طواف ببیند و کسی را که در مقابل کعبه نشسته ببیند. پس ملائکه عرض می‌کنند الهی ناآمرزیده نماند احدی مگر کسانی که در خوابند. خداوند عالم فرماید که کسانی که در اطراف خانه من خوابیده‌اند ایشان را نیز ملحق سازید به آمرزیده شدگان.

و در حدیث دیگر آن حضرت فرمود که هر که طواف کند در اطراف خانه خدا، بلند کند خدا از برای او در بهشت به هر قدمی هفتار هزار درجه و عطا کند او را هفتاد هزار حسنه و عطا کند او را شفاعت هفتاد هزار نفر، از هر کسی که او خواهد از اهل بیت و دوستانش.

و هفتاد هزار نفر ملائکه در اطراف کعبه‌اند که همه وقتی به جهت طواف کنندگان طلب مغفرت می‌نمایند و ملائکه سه گروه را مصافحه می‌کنند: غزا کننده در راه خدا، و نیکی کننده به پدر و مادر و طواف کننده کعبه. و هر که وصیت نماید که به جهت او حجّی نیابت کنند، خوانند سه حج را در نامه عمل او نویسد و هر که به جهت پدر و مادر حج کند، ثواب و حج نویسد، و هر که به جهت شخصی متوفا از غیر وصیت [61] حجّی بنماید یک حجّ از برای او و هفتاد حج از برای شخص حج کننده کتابت کنند. و فرمود آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - هر که طواف کند خانه کعبه را در ایّام تابستان که بسیار [گرم] باشد و سرش برهنه باشد و حجر الاسود را ببوسد در طوفی از غیر این که اذیت رساند کسی را و سخن نگوید مگر به ذکر خدا، باشد مر همون شخص را به هر قدم که بر می‌دارد یا می‌نهد، هفتاد هزار حسنه، و محو کرده شود از نامه عمل او هفتاد هزار بدی را و بلند گردانیده شود به جهت او هفتاد هزار درجه، و فضیلت حج پیاده بر حج سواره، مثل ماه چهارده است بر ستارگان.

و نوشتن این چند حدیث مبارک نبوی - صلی الله علیه و آله و سلم - در فضیلت مکه معظمه و اعمال آن از جهت تشویق طالبان مناسب نموده، لهذا مشتی از خرواری و قطره‌ای از دریا باری کتابت نموده شد.

وصف مکه مکرمه

القصّه شهر مکه اشرف بلاد است در میان کوهها واقع شده. عمارات این بلده همه از سنگ تا پنج شش آشپانه است. اکثر این عمارات از شرفای مکه است که در وقت حکومت خود بنا نموده، مشتمل بر بیوت متعدّده که در موسم حج به حجاج کرایه می‌گزارند و از این ممر مداخل کلی عاید روزگار ایشان می‌گردد. و در حین عبور از اسواق و رستاقی او بوی خوش مثل عطر و مشک به دماغ می‌رسد.

صفا و مروه دو کوه است و میانه او رسته بازار عطاران و بعضی کسبه‌های دیگر، مثل صرافی و میوه‌فروشی و غیر آن نیز هست. و این دو کوه متبرّک از شعائر خداوندی‌اند بر یمین و یسار مسجد الحرام افتاده و مسافت میان این دو کوه تقریباً هفتصد یا هشتصد قدم می‌باشد. و رسته مذکور یک طرف به مسجد الحرام اتصال دارد.

و مسجد الحرام مثل مسجد جامع بخارا است و حرم کعبه در وسط مأذنه‌ای است که در وسط جامع بخارا است و جانب شرقی خانه، مقام حضرت ابراهیم - علیه السلام - است که رکن شافعی آنجاست و جانب شمالی کعبه رکن حنفی است و بر طرف غربی، رکن مالکی و بر طرف جنوبی رکن حنبلی است.

اما رکن شافعی و حنفی در عمارت و زینت مقدّم است و هر کدام از ارکان اربعه از مذهب خود امام و مأموم دارند. روز جمعه امام حنفی امامت کرد. همه مقلدین مذاهب ثلاثه به او اقتدا نمودند و در نمازهای پنج گانه ائمه اربع به نوبت امامت می‌نمایند.

درهای مسجد الحرام

چهل عدد است. هر کدام نامی دارد. مثل باب ابراهیم و باب نبی و باب السلام و باب عباس و باب علی و غیره. و این ابواب چهل گانه را به اطراف مسجد الحرام گردش نموده شمرده شد.

و عدد ستون‌های مسجد الحرام [63] چهار صد و دوازده ستون است. از جانب مغرب یک صد و بیست و پنج ستون، و از طرف جنوبی نود و چهار و از طرف شرقی یک صد و هژده و از ناحیه شمالی هفتاد و پنج عدد است و بلندی و اطراف خانه از هر گوشه دوازده و نیم گز است.

روز اوّل حجاج وارد این شهر می‌شوند به همان حالت مُحرمی، از در باب السلام که بازار کتاب فروشی است، داخل می‌شوند و جماعت مُطوّفین که به اصطلاح عامه، دلیل می‌گویند راهبری نموده، از طاق بنی شیبه که مقام ابراهیم - علیه السلام - در آنجاست برده از نزد حجر الاسود ابتدای شوط می‌کنند و در هر شوط که به حجر الاسود می‌رسند، حجر را می‌بوسند و اگر ممکن نشد، دستی بر آن

می‌رسانند و اگر از کثرت اذحام این هم میسر نشود از دور اشاره می‌کنند و دعا‌های مخصوصی دارد که می‌خوانند تا هفت شوط تمام شود. و بعد از آن از جمیع اشیاء که به واسطه احرام، حرام شده بود، محل می‌گردد.

و تفصیل اعمال و عمره در مناسک مذکور است. بنابر آن، اکتفا نموده شد.

و در خانه کعبه مقابل مقام است، در محاذات می‌افتد و بلندی آستانه خانه کعبه از قامت آدم زیاده است، و درون خانه کعبه سه ستون دارد از صندل.

زیارت درون کعبه

شبی از شبها که لیلۃ القدر در ساعات دنیای من با آن برابری و همسری نداشت، به دستبازی موهبت جناب اقدس الهی، مشایخ حرم اذن دخول داد[6] و نردبانی آورده گذاشتند. از آن بالا شده روی خود را بر آستانه مبارک و در خانه مالیده، مشرف بر دخول گردیدیم و به چهار رکن خانه، چنان چه رسم است، و هر رکنی دو رکعت نماز خوانده، شکرانه بسیار کرده در حق احتیاء و اصدقاء دعای فراوان نمودم. و در رکن عراقی که از طرف حج اسماعیل است، دری است کوچک از درون خانه که آن را باب التوبه خوانند و مقابل درخانه کعبه، سنگی بر دیوار درون خانه نصب است. از دلیل حرم سؤال کردم. فرمود: این محل تولد امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است. و پشت آن که غربی خانه است، مسمی است به مستجار که در شوط هفتم، حجاج سینه خود را بر آن دیوار مالیده، طلب مغفرت و قضاء حوائج می‌نمایند و دیوارهای خانه سنگ است. بر روی آن پرده‌ها کشیده‌اند و در خانه کعبه از طلاست.

القصه به قدر یک ساعت در آن منزل مبارک بوده، بعده با دیده‌های پرآب و سینه‌های خراب فروز آمدیم و از هر طرف مسجد الحرام که ابواب معهوده دارد، هر کدام به جانب رسته‌های بازارها گشاده می‌شود.

[باز هم در وصف مکه]

و در بازار مکه نفایس امتعه و اقمشه اقالیم سبعة موجود است و بسیار ارزان هم می‌باشد. چنانچه نیمچه‌های[7] کبود خطائی اعلا که در خوبی آن [65] هرگز به بخارا دیده نشده؛ پنج تنگه بخارا است و به قدر دو چاریک شکر در مکه و مقدار دو نیمی برنج و یک زیره پشوری اعلا پنج تنگه و همچنین از وجه ظروف و فروش که ذکر آنها موجب تطویل است.

و از خواص این بلدة طیّبه آن است که در تابستان پشه و کیک و شپش نمی‌باشد و مار و عقرب کم است و ضرر نمی‌رساند. اگرچه روز این ولایت کم است، اما شبهایش هوای جانفزای دلگشای خوب دارد. و در این روزها طوایف حجاج و زوّار از شامی و مصری و مغربی و هندی و رومی و خراسانی و ترکستانی و یمنی و جاوه‌ای و حبشی، چندانی هجوم آورده بودند که استلام و مساس حَجَر ممکن نشده، اکثر به اشاره اکتفا نموده، زیارت می‌کردیم. و در اسواق و کوچه‌های مکه خصوصاً راسته میان صفا و مروه که رسته عطاران و صرافان است از هجوم هوداج و محامل عبور و مرور مردم تعسّر و تعدّر تمام داشت. همه مشغول تلبیه و تکبیر و دعا و ذکر بودند و بلا تشبیه محشر اصغر مشاهد بود که با سر و پاهای برهنه، لنگی احرامی به بدن شبیه کفن به بدن کشیده گریه و زاری و تصرّع می‌نمودند و از رؤیت این حالت غریبه احوال آدمی بر هم می‌خورد و به گمان کس چنین می‌رسد که ملائکه آسمان و جتیان و همه کوه و صحرا و زمین و آسمان نیز در تلبیه و تکبیر موافقت می‌نمایند و درهای آسمان و فیوضات غیرمتناهی حضرت ایزد متان گشاده و باز گردیده. و در این شهر اکثر مردمان مسافر بلاد دیگر توطن و اقامت دارند و عرب محض کمتر دارد. از بخاری و خوقندی و هندی و غیرهم. و از مردمان بخارایی که شناسایی و آشنایی سابق داشتند بسیاری را در اینجا دیده شد.

زیارت قبرستان معلات

روز یکشنبه بیست و هشتم ذی القعدة الحرام، یا هفتم سنبله، به عزم زیارت جتّ معلی که قبرستان بزرگ مکه، به مقابر بنی‌هاشم و غیرهم رفته، از مشاهیر و اشراف صحابه حضرت عبدالرحمان بن ابی بکر الصدیق - رضی الله عنه - که در عرض راه به طرف دست راست می‌افتد، زیارت نمودیم. و از آنجا به زیارت جناب خدیجه کبری، صَدِیْقَةُ عَظْمی حرم محترم حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - مشرف شدیم، و از آنجا به زیارت آمنه خاتون مادر حضرت رسالت پناه - صلی الله علیه و آله - و از آنجا به مشهد عبدمناف و عبدالمطلب که هر دو در یک خانه آسوده‌اند، و از آنجا به روضة ابوطالب پدر حضرت امیر المؤمنین اسدالله الغالب رفتیم. و همگی را زیارت کرده، دعا و فاتحه نمودیم. و در حق دوستان و التماس دعا کنندگان دعای فراوان کردیم.

و از آنجا زیارت سایر اموات قبرستان مذکور را کردیم و این مشاهد مشرفه، مزار و مطاف همه مردم است، همه آراسته و مزین خصوص مشهد متبرک حضرت خدیجه کبری - رضی الله عنها [67] و آمنه خاتون و ابوطالب.

و مشایخ بسیار از مرد و زن به جهت اخذ نذور و تعلیم زیارت در هر کدام از این مزارات نشسته و در باره پدر و مادر حضرت رسالت پناه و امیرمؤمنان معتقد و اقرار به ایمان و فضائل ایشان دارند، و قول به انکار فضیلت ابوبن جناب پیغمبر را الحاد و زندقه می‌دانند.

و آنچه در فقه اکبر از این وجه به حضرت امام اعظم ابوحنیفه - رحمه الله - منسوب است تحاشی کلّ دارند و این سخن را که انکار پدر و مادر آن حضرت است، از مقالات ابی حنیفه بخاری می‌دانند که او که او نیز کتابی مسمّی به فقه اکبر تصنیف نموده و منشأ این اشتباه را از اشتراک اسم مصتّف و اشتراک در اسم کتاب می‌دانند.

و این حقیر نیز در سالف ایام رساله‌ای به همین مضمون به [نام] یواقیت از تألیفات علمای اهل سنت و جماعت دیده بودم که در آن کتاب مستطاب، انکار اسلام ابوبن آن حضرت را کفر صریح و سبّ قبیح دانسته و ادله عقلیه و نقلیه بر آن اقامه نموده، و اشتباه مذکور را به ملاعلی قاری هروی نسبت داده و تخطئه بسیار کرده و بعضی بلیّه که بر او وارد شده از همین سوء ادب دانسته و الله اعلم بحقیقه الحال و المقال.

و روز سه شنبه اوّل ماه ذی الحجه رفتیم به زیارت منزل مبارک حضرت رسالت پناه - صلی الله علیه و آله و سلم - در دامنه کوه ابوقبیس نزد راسته خرده فروشی واقع شده، و مولد و منشأ آن جناب بوده و در آنجا خانه‌ای است که منزل جناب خدیجه کبری و مولد حضرت فاطمه زهرا - رضی الله عنهما - و سالها آن حضرت با جناب خدیجه در آنجا بوده و آن محله را سوق اللیل نیز می‌نامند، و در یک خانه دیگر حجرة طاهره حضرت عایشه صدیقه - رضی الله عنها - است زیارت نموده شد، و میان این دو حجرة طاهره مذکوره، دیواری حایل است و همین که شخص از در می‌درآید به هر دو حجرة راه دارد، و حجرات دیگر معلوم نیست.

و در اینجای جای دست آس حضرت فاطمه - علیها السلام - و جای وضوی حضرت ختمی مآب - علیه السلام - و هر کدام قدری عمق دارد. مثل چاهی کوچک، و به قدر یک ذرع عمیق است و هر کدام از اینها صندوقه کرده‌اند که هر کس که اراده زیارت دارد خوابیده، سر خود را در آنجا درآورده زیارت می‌کند. و این داعی هم الحمد لله به این دولت عظمی مشرف گردیدیم و از آنجا رفتیم به محله مذکوره به خانه ابوطالب که مولد مبارک حضرت امیرالمؤمنین را به اینجا هم نسبت می‌دهند، زیارت نمودیم و از آنجا رفتیم در منزل مبارک حضرت ابی‌بکر صدیق - رضی الله عنه - و دوکان بزازی آن جناب زیارت کرده شد. و در این منازل شریفه و مشاهد منیفه اشخاص بسیاری زیارت نامه [69] خوان و نذر می‌گرفته که از مرد و زن نشسته‌اند و بسیار مزین و آراسته.

و روز پنج شنبه سیم ماه ذی الحجه به زیارت مسجد بلال حبشی که در بالای کوه ابی‌قبیس واقع شده رفتیم. و این مسجدی است که در ابتدای اسلام به فرموده آن حضرت، بلال در آنجا اذان می‌گفت و جناب پیغمبر - علیه السلام - در آنجا نماز و عبادت می‌نمود. بعد از فراغ از نماز و دعا در این مسجد، رفتیم به موضع شق القمر که به استدعای ابی جهل و کفار قریش به دعای حضرت، ماه آسمان دو نیم شد و این موضع نیز در بالای کوه مذکور است و فاصله میان مسجد بلال و اینجا تقریباً یک صد و پنجاه قدم راه است و راه کوه ابی‌قبیس برآمدنش صعوبت دارد و مثل زینه می‌برآید، و این کوه متصل است به کوه صفا که از این طرف هم زینه خورده، به ابی‌قبیس می‌برآید و منزل شرفای بنی‌شبهه که کلیدار خانه کعبه‌اند به کوه صفا متصل است و عمارت رفیع کوه صفا و مروه از کثرت اتصال عمارات نامعلوم است و به سوق اللیل که محله آن حضرت است و مولد آن جناب، پیوسته است.

در روز سه شنبه هشتم ذی الحجه یوم الترویّه، بعد از ادای ظهرین احرام حج تمتع و غسل کرده روانه منی شدیم. بعد از طی یک فرسخ راه تقریباً به منی رسیدیم. از مکه معظمه تا اینجا عمارات انقطاع ندارد. راه آباد است و در اینجا مسجد خیف است که از جمله محال پانزده‌گانه استجاب دعاست.

در باره حضرت پادشاه دین پناه حاکم بخارا که حامی بیضة اسلام و شریعت حضرت خیر الانام است، دعاها نموده شد. این شب را در منی بوده، نماز صبح را به مسجد مذکور خوانده، بعد از طلوع شمس راهی گردیده، پس از طی نیم فرسخ راه به مزدلفه رسیدیم که مشعر الحرام است و در آنجا فروز نیامده، بعد از طی نیم فرسخ بیشتر به کوه عرفات رسیدیم که در عرض راه طایف افتاده.

[قنات زبیده]

و عرفات کوهی است خُرد، اما اطراف آن جبال شامخه بسیار است و آبی که زبیده خاتونزوجه هارون رشید از طایف به عرفات و از اینجا به مکه معظمه برده، از غرایب امور است. به این قسم که جویی سنگین حفر نموده از طایف آب را به عرفات آورده، بالای آن را پوشانیده، و هرجا هرجا، به قدر چهل قدم، پنجاه قدم، سر آن را گشاده، دهان آن را مثل چاه‌های بخارا به گچ و سنگ برآورده‌اند. آب مذکور در نهایت عذوبت و لطافت می‌باشد. و در زیر کوه عرفات حوضی سنگین مرتب نموده‌اند که از آب مذکور در آن می‌ریزد و هر طرف از حوض مذکور را زینه‌های سنگین برآورده‌اند که حجاج از آن آب بر خود [71] ریخته غسل می‌کنند. و جوی مذکور نیز از زیر

عرفات جریان دارد که نیز بعضی مردم درآمده، غسل می‌کنند و بعضی مردم بر سر می‌ریزند.

حکایتی که در خصوص کندن این نهر کرده‌اند شنیدنی است و آن چنان که شبی زبیده خاتون در خواب دید که مردمان بسیار از مشرق و مغرب عالم در جایی مجتمع شده، هر کدام از ایشان با او جماع و وقاع می‌نمایند. از مشاهده این احوال غریب، هول عظیمی بر او طاری کرده، از خواب بیدار شد. کنیزی داشت که محرم اسرار بود. به خلوت طلبیده صورت خواب را با او تقریر کرد و گفت: برو به خدمت حضرت موسی بن جعفر کاظم و این خواب را به خودت نسبت بده و تعبیر آن را از آن جناب پیرس. کنیزک آمده، خواب را عرض کرد که یابن رسول الله چنین خوابی دیده‌ام و از دهشت این خواب ناصواب، آرام و قرار از من رفته. از برای خدا تعبیر خواب مرا بیان نما.

آن جناب تبسمی نموده فرمود: هیئات! کسی در این روزگار به جز زبیده خاتون رتبه دیدن این خواب را ندارد. برو به خاتون خود بگو که تعبیر خواب تو این است که بقعه خیری بر دست تو بنا خواهد شد که اهل شرق و غرب عالم از آن منتفع شده، به فیض برسند.

چون خواب را بیان کرد زبیده فرمود: الله اکبر، اشهد أنهم ذرية بعضهم من بعض. پس عریضه نوشت که می‌خواهم که بنای بقعه مذکوره به تعیین و ترجیح شما باشد و به کدام امری که شما اشاره فرمایید به آن اقدام نمایم.

آن جناب فرمود: طایفه حجاج در مکه به جهت کمی آب عُسَر و حرج دارند. بفرما تا از طائف تا عرفات و از آنجا تا به مکه نهری احداث کرده، آب را جاری نمایند که هیچ خیری جاری، به این نمی‌رسد. از آن وقت بنابه فرموده امام همام نهر مذکور تا به حالا جریان دارد که اندارس و انطماسی به حال آن را نیافته، و همه اهل حاج ببرکت انفاس طیبه آن بزرگوار، سلاله ابرار و برگزیده اولاد حضرت رسول مختار از آن بهره مند و سیراب.

و محمل‌های امیر شام و مصر و اسلامبول که به جناب حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - نسبت می‌دهند در عرفات، به نهایت تجمل و زینت برپا کرده بودند و بعضی از آنها را به حضرت ام المؤمنین جناب عایشه صدیقه منسوب می‌دانند.

و همه خلائق مشغول دعا و گریه و زاری و تضرع بودند و در صلات ظهر چند عدد توپ را از سه موضع عرفات به صدا و غلغله درآوردند به جهت اعلام وقت نماز و خطیبی بعد از ادای نماز، خطبه‌ای مشتمل بر احکام و آداب اعمال و سایر مناسک برخواند.

الحاصل امروز [73] به عرفات وقوف نموده، وقت نماز عصر نزدیک به غروب طایفه حجاج خیمه‌ها و محملها را بار کرده، به جانب مشعر الحرام روانه شده، بعد از یک ساعت تقریباً به مشعر فروز آمدند. شب در آنجا بیتوته نموده، بعد از طلوع شمس، روانه منی گردیدیم. و بعد از یک ساعت به منی نزول کرده، به اعمال رمی جمره و قربانی و حلق و تقصیر مشغول گردیدیم. بنابر شدت حرارت هوا رفتن به مکه را امروز موقوف داشته، صباح روز جمعه مراجعت به شهر مکه نموده، اعمال طواف را به جا آورده، به جهت بیتوته در شب باز رجوع به منی کردیم. و این شبها در منی عمله شامی و مصری و رومی و اعراب حرم از هر طرف آتش‌بازیها از موشکها و مهتابی [به هر] طرف می‌نمودند. و سید عون الدین شریف که الحال امیر و سلطان مکه است و زمام مهام اهالی حرمین شریقین مع حوالی و حواشی آنها به قبضة اقتدار و اختیار او محوّل و مفوّض است با نقاره و طبل و نای و عسکریه نظام و اسبهای جنیبت و شتران و قاطران مزین و مرصّع در نهایت تجمل به جهت بعضی اعمال مثل رمی جمره و نماز به مسجد خیف بیرون آمده، به درون محقه زرنگار نشسته و چتری از این مرصّع بالای سر او داشته بودند. مردم به جای سلام اعراب، دست بر سر گذاشته دعا می‌نمودند و او هم دستی بر رو می‌گذاشت و در حین رمی جمره عقبه، میرزا بدیع مدرّس بخاری ولد میرزا عنایت الله مخزوم که همراه والد خود به زیارت آمده بود، بی‌تاب شد. تا رسیدن به منزل، داعی حق را لبیک اجابت گفته در منی مدفون شد در پشت مسجد خیف. رحمة الله علیه.

و روز جمعه لباس خانه کعبه را که خلیفه فرستاده بود پوشانیده، لباس کهنه او را شُرْفا و خدام حرم قطعه قطعه نموده به مردم فروختند.

و روز چهارشنبه شانزدهم ذی الحجه حاجی عبدالشکور بخاری بعد از فراغ اعمال حج در مکه معظمه مرحوم گردیده، در جنت المعلى مدفون شد.

و در این روز کرایه را از آن راه بیابان نجد که معروف است به راه جبل تا ببغداد به حاجی مشکور عرب حمله دار بغدادی قطع نموده شد، به این قرار که کجاوه نشین هر نفری شصت تومان مع مخارج عکام و جمال آن، و سرنشین هر نفری چهل تومان. هر تومان ده قرآن که عبارت از پانزده تنگه بخارا است.

و در این روز پنج شنبه، نزدیک به عصر باران شدید مع رعد و برق به نحوی آمد که سیل‌های عظیم از بطحا جاری و یخ‌چه‌ها [8] به قدر دانه زردآلو بر زمین می‌افتاد و در شب نوزدهم ذی الحجه اهل مکه به جهت تهنیت عید مولود سلطان عبدالحمید خلیفه روم جشنی

برپا کرده، چراغان و آتشبازی‌ها نمودند تا سه شب و روز.

و شب جمعه بیست و پنجم ماه ذی الحجه به جهت وداع به حرم کعبه رفته، طواف وداع [75] کرده با چشم‌های اشکبار و سینه‌های فکار هر کدام از آن موضع متبرک بوسیده، و در کنار کشیده. اللهم لاتجعل آخر العهد متا.

به منزل معاودت نمودیم و مدت سی روز در مکه معظمه مقیم بوده.

[خروج از مکه به سمت مدینه]

روز جمعه بیست و پنجم ماه ذی الحجه بعد از ادای جمعه کوچ کرده، مصحوب قافله شامی و جبل در تحت جبل نور که غار حرا در آن واقع است و اول نزول جبرئیل بر سرور کائنات - علیه السلام - در آنجا بوده، رفته، منزل نمودیم. بیرون مکه تقریباً ربع فرسخ است. پگاه شنبه یک نیم ساعت قبل از ظهر کوچ کرده، بعد از گذشتن چهار ساعت به موضع بُرود فرود آمدیم.

در اینجا چاهی است که حضرت امام حسن مجتبی - رضی الله عنه - آن را بنا کرده‌اند از سنگ و عمق به قدر پانزده ذرع و عرض آن به قدر ده ذرع و از دیوار چاه مذکور درختی انجیر بسیار بزرگ برآمده و انجیزهای خام و پخته داشت که تیمناً از آن چشیده شد.

از اینجا تا مکه مکرمه، تقریباً چهار فرسخ و از این منزل نیز بعد از نماز بامداد سوار شتر شده، می‌راندیم تا وقت ظهر به وادی لیمو فروز آمدیم. منزلی است میان دو کوه، مسافت بین الجبلین پنج طناب. زمین چشمه آبی دارد. بسیار خوشگوار و دو طرفه راه از زیر کوهها درختان لیمو و نارنج و نخلستان خرما بسیار دارد و باغچه‌ها درست کرده‌اند. به غایت فرح‌افرا و از آن چشمه بعضی جدولها آب جاری کرده‌اند که کفایت سقایت زراعت اهل آنجا را می‌کند. و اعراب آن موضع به جهت حاج انار و لیمو و نارنج و نان و روغن و خرما و اشیای دیگر آورده می‌فروختند و بازارچه ترتیب داده بودند و هر چهار عدد نارنج را به قیمت ده پاره که دو و نیم پول بخارا باشد می‌فروختند.

و در راه این دو منزل و کذا در سائر منازل، میان حرمین شریفین گیاهی است که ساق بلند و برگهای بزرگ مثل انجیر و میوه‌ای هم کبوه [نام] مثل نارنج دارد که جوف آن پرشیرین است. و اسم آن درخت را ایشان شجر مریم می‌خواند و از آن شیر افشوده می‌گیرند و پنبه‌ها را به آن آلوده می‌کنند. می‌گویند که هر گاه زنی عقیم از این پنبه بخود بردارد بار می‌گیرد. و ادعای تجربه می‌کنند. و طایفه حاج از آن بسیار می‌گرفتند. و من هم جمال را فرمودم قدری گرفته به درون کجاوه نهادم.

و اما شجرة مریم که در طب مذکور است و نبات بخور مریم نیز خوانند، غیر آن است و از جمله خواص آن تسهیل عسر ولادت است با خواص دیگر. و اوصاف او غیر اوصاف این شجره است.

القصه: امشب در این منزل مبارک بوده، صبح بعد از بامداد به راه افتادیم تا بعد از چهار ساعت از ظهر به موضعی که ضریبه نام دارد، رحل اقامت افکندیم. تخمیناً هفت فرسخ راه است. [77] در اینجا آب معین نیست و چشمه شور به قرب آن واقع است. از مکه مشرقه تا این منزل همه جا از میان کوهها می‌آمدیم که همه دره و وادی بوده.

صبح سه شنبه نایب امیر جبل که عبدالرشید نام دارد، فرمود تا طبل رحیل را به صدا درآورده به راه افتادند و جوانان عرب که نوکران امیر مذکورند بر شتران باد رفتار و اسبان راهوار برق کردار به هر طرف ترکتازی و سلحشوری‌ها نموده، از پیش و دنبال قافله حاج خبرداری می‌کردند و دو فوج عسکر نظام دیگر از شریف مکه و امیر شام و مصر، مع چند نفر دیگر از شجاعان عرب از اطراف حجاج به جهت مستحفظی مأمور بودند و امیر شام مع قافله شامی به جهت کمی آب منزلها یک منزل بیشتر راه طی می‌نمود و بیرق امیر مصر و شریف مکه و امیر جبل گاهی از کنار راه و گاهی به درون قافله بودیم مصحوب می‌رفت و جوانان خوش الحان عرب از جمال و عکام و غیره به صوت‌های حجازی و لحن‌های عراقی در جوف شبها و فصل‌های سحرگاهی بسیار خوب می‌خواندند که آدمی را از جا می‌برد و احوال برهم می‌خورد و در مقابل ایشان از مردم عجمه نیز به آواز بلند صلوات بر خاتم انبیاء فرستاده به آهنگ‌های مناسب، اشعار مراثی و مناقب و غیره می‌خواندند. از درون محمل‌ها از زنان و مردمان رقت نموده، می‌گریستند و صدا به گریه بلند می‌شد و هر ساعت به آوازهای بلند صلوات می‌فرستادند. 171#« ذوق این می‌نشانی به خدا تا نچشی«.

القصه در امروز بعد از طی نیم فرسخ راه کوهها تمام شده، به بیابان رسیدیم. زمینش هموار و از سنگهای سیاه و بزرگ که هر کدام در وزن به قدر نیم من و کمتر باشد، بر آن زمین‌ها چنان هموار ریخته شده بود که گویا به دست در آنجاها به ترتیب چیده باشند که هرگز سنگی گویا بر بالای سنگی نیفتاده بود.

به همین منوال بود تا بعد از انقضای نیم فرسخ. دیگر به زمینی رسیده شد که سنگ‌های سیاه به قدر دو چارک کمتر یا زیاده‌تر چنان

هموار در آن زمین‌ها ریخته بود که مثل کلوخ زمین شیار کرده، به نظر می‌درآمد. پس از طی نیم فرسخ راه دیگر، تقریباً سنگریزه‌های خرد که در تحت دریاها دیده می‌شود که در اصطلاح مایان، قبر آقچه می‌گویند، چنان ریخته و پاشیده شده بود که گویا زمین آن موضع را به آنها فرش نموده باشند، بلکه اگر ممکن باشد تقاضای فهم ناقص و عقل قاصر چنین می‌شود که کوهها را پاره و ریزه نموده، به ترتیب تقسیم کرده، در اینجاها ریخته باشند. اما به بداهت عقل، ظاهر و مبرهن است که به غیر از اثر فعل [79] قادر مختار دیگر علتی و باطنی بر آن امکان ندارد: فسیحان الله العالم القادر فی الاشیاء المتصرف فیها کیف یشاء.

القصه امروز بعد از پنج ساعت از ظهر به وادی عقیق رسیدیم که موضعی است مشهور و در اشعار فصحا مذکور. بیابانی است موسّع و مسطح. حجاج نزول کردند. و این وادی عقیق محل احرام و میقات اهل مدینه و شام است که از راه مدینه می‌آیند و ابعدها مواقیت است. و از وجه منقصت آب، تذبذب و تزلزلی به جان حجاج راه یافته و در این منازل که از مکه تا وادی عقیق است، هر شب از خوف اعراب بدوی، رعب و هراس تمام بود، با وجود این همه حراست عسکر و افواج امرای عرب از هر طرف، هر شب بعضی چیزها را به سرقت می‌بردند و دیواری مثل دروازه در اینجا بنا نموده‌اند که علامت میقات است.

شب اینجا بوده، بعد از طلوع صبح چهارشنبه نماز را خوانده، به راه درآمد. بعد از یک ساعت از ظهر به وادی حاسه نزول نمودیم. بیابانی است. بعضی کوههای مختصر باریک به قرب آن می‌باشند. در این راه، گیاه اذخر و پنجه مریم که علف مشهور است، بسیار بوده، قدری تیمتا گرفته شد. صبح از اینجا راهی شده، نزدیک به عصر موضعی حنیفه نام آمدیم. این منزل آب ندارد. مسافت تقریباً هشت فرسخ. این موضع را بعضی صفیه خوانند. منزل آباد است. نخلستانها و آب شیرین و چند عدد چاههای سنگی خوب دارد. از اینجا جمّالان آب برداشتند.

روز شنبه بعد از یازده ساعت به موضع سحره آمدیم. این منزل آب ندارد.

روز یکشنبه به موضعی آمدیم که نامش معلوم نشد. آب باران و چاه دارد. مسافت شش فرسخ.

صبح دوشنبه بار کرده، بعد از طیّ نه فرسخ راه در وسط بادیه نزول نمودیم. آبی و نامی هم نداشت. صبحی از اینجا راهی شده، بعد از ظهر به موضع حنق نزول کردیم. آب باران داشت. از اینجا تا مدینه منوره شش فرسخ راه است.

[ورود به مدینه منوره]

پگاه چارشنبه، هفتم محرم الحرام، چاردهم میزان، بعد از فراغ نماز بامداد، بخیر و سعادت سوار جمّازها شده، به راه افتادیم. بعد از گذشتن چهار ساعت، کوه احد نمودار شد. به جهت انقطاع و انفراد آن از کوههای دیگر مسمی به اُحد گشته. و بعد از زوال شمس که منتصف النهار است، سواد مناره‌ها و قبه‌های مدینه منوره هویدا شد. صلوات گویان از محملها به تعظیم آن سرور عالم از شترها به زیر آمدیم و شرفا و اکابر مدینه به استقبال سید عون الدین شریف مکه و امرای شامی و مصری و جبلّی و اقوام خود برآمده بودند. بعد از انقضای دو ساعت از ظهر داخل بلده طیبّه نبویه شدیم. با همه رفقا صحیح [81] و سالم «؛ لقد احسن الله فیما مضی - کذا یحسن الله فی ما بقی؛ در محله حوش البری یکی از اعظم تجّار مدنی نزول نمودیم. «؛ برآمد تحفة جان برکف و متاع صبر هوش تلف؛ قدم از سرکنان به عزم زیارت حرم محترم حضرت سیّد المرسلین و خاتم النبیین - روحی و روح العالمین فداه - از دروازه باب السلام داخل شده، روی سپاه و اعضای آلوده به گناه خود را بر آن تربت عرش مرتبت مالیده، مشرف شدم و در باره جناب مولایم حاکم بلده بخارا که دعای ایشان افضل قربات و اعظم واجبات است دعاها نمودم. و پس از آن به زیارت حضرت شیخین محترمین که با آن حضرت در یک خانه آسوده‌اند اما تربتشان جداگانه است، مشرف گردیدم. بعد از آن حضرت عذرا جناب فاطمه زهرا - رضی الله عنها - را زیارت نمودم و صندوق تربت آن جناب به صندوق پدر بزرگوارش متصل است. امتیاز تربت مبارک جناب شیخین به جهت آن که با آن حضرت در یک صندوق واقع شده مشکل است. لهذا سه پرده زرنگار به طرف غربی قبر مبارک آویخته گذاشته‌اند. همین که شخص از طرف دروازه باب السلام داخل شده می‌رود، اوّل برده‌ای که می‌رسد، آن حضرت است. دوم از حضرت صدیق اکبر، سیم از فاروق اعظم. و رسم است که بعد از طواف حضرت فاطمه زهرا، دلیلهای که مطوف نام دارند شهداء احد و جناب حضرت حمزه سید الشهداء - رضی الله عنه - را از درون حرم آن حضرت [زیارت] می‌نمایند. و این زیارت از دور است و احد به جانب شرقی مسجد و حرم آن حضرت است.

زیارت بقیع

بعد از آن زیارت بقیع را نیز از درون حرم می‌نمایند. این زیارات متبّزه را نیز بجا آورده، از باب جمعه حرم برآمده، به قدر چهارصد قدم بیشتر راه رفته، به دروازه مدینه که در طرف جنوبی روضه و نزدیک به مسجد آن حضرت است برآمده، به قبرستان بقیع رفته، اوّل در پیشگاه بقیع که مشهد مبارک حضرت خلیفه سیم عثمان ذوالنورین آنجا است، رفته، زیارت کرده، بعد به مشهدی که مشهور است به قبه اهل بیت پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - آمدیم و بر دست راست درآمد بقیع واقع شده، و در این مشهد است تربت عمّ

محترم جناب پیغمبر، یعنی حضرت عباس - رضی الله عنه - و حضرت امام حسن مجتبی، و حضرت امام زین العابدین، و حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق - رضوان الله تعالی علیهم اجمعین.

هر پنج بزرگوار در یک صندوق آسوده‌اند، اما تربت های مبارکه هر کدام جدا جدا می‌باشد. زیارت نموده شد و بر دیوار غربی این مشهد مبارکه از جانب داخلی، روضه مبارکه دیگری به جهت فاطمه زهرا مرتب نموده‌اند، چون که اندفان [دفن] آن حضرت در شب واقع شده، و خلاف اصحاب افتاده، لهذا در دو جای مدفن ایشان را قرار داده‌اند. هر دو [83] موضع هم زیارتگاه است.

و پشت دیوار این مشهد که هم داخل بقیع است، بیت الاحزان حضرت خاتون محشر است و چون بعد از فوت پدر بزرگوارشان بسیار می‌گریستند مردم مدینه بسیار مهموم و محزون می‌شدند و از حضرت امیر المؤمنین علی التماس نمودند، ما از گریه شبانروزی شفیعه عرصات از کاروبار و خورد و خواب مانده‌ایم. درخواست نما که مصیبت و ناله خود را در روز قرار دهد یا در شب. حضرت امیر التماس مردم را معروض آن جناب داشت. در جواب فرمود که بیرون شهر در بقیع غرقد به جهت من خانه‌ای بنا ساز که در آنجا رفته، غم‌های دل خود را خالی کنم. در بیابان می‌توان فریاد خاطرخواه کرد. لذا این خانه را به جهت آن جناب، شوهر بزرگوارش عمارت کرده و آن را در همان زمان مسمی به بیت الاحزان نموده. و در این خانه اکثر اغلب زنان مشغول زیارتند.

از زیارت این اماکن شریفه فراغ یافته به زیارت دختران و پسر آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و آله - و ازواج مطهرات آن حضرت و عمات طبیات آن جناب و عقیل بن ابی طالب و امام مالک صاحب مذهب امام نافع شیخ القراء و عبدالله بن جعفر طیار و حضرت حلیمه سعدیه، والده رضاعیه آن حضرت و فاطمه بنت اسد مادر حضرت حیدر صفدر - کرم الله وجهه - و ابی سعید خدری و عثمان بن مظعون و اکثر اصحاب گرام - رضوان الله تعالی اجمعین - را زیارت کردیم. و از طرف حضرت جهان پناه نیز در این مکان‌های شریف زیارت و دعا نموده شد.

و از آنجا باز به قلعه مدینه داخل شده، بر زیارت امامزاده اسماعیل فرزند حضرت امام جعفر صادق، بی‌واسطه در جنوبی مسجد جناب پیغمبر واقع شده، سید عون الدین شریف مکه نیز به زیارت آمده بود. از آنجا به منزل آمدیم.

روز یکشنبه از دروازه شام مدینه بیرون شده، زیارت جناب حمزه سید الشهداء - رضی الله عنه - و سایر شهدای احد و قبة الثنایا که دندان ثنایای مبارک حضرت پیغمبر در آنجا شهید شده و مصرع حضرت حمزه و بعضی مواضع متبرکه را زیارت نموده شد.

از مدینه تا احد نیم فرسخ کمتر راه است و در عرض راه احد امامزاده علی عریضی ولد ارجمند حضرت امام جعفر صادق را زیارت نموده شد.

و این راه آباد و مأمون است و کوه احد به جانب شرقی مدینه است. و روزها پنج شنبه مردم مدینه به زیارت حضرت حمزه می‌روند و در آنجا عمارت‌های رفیع و قهوه‌خانه‌ها بنا کرده‌اند. و نیز هر سال یک بار در ماه رجب، اکثر اعراب از مکه و جدّه و یمن و مغرب و اطراف به زیارت [85] حضرت حمزه - رضی الله عنه - می‌آمده‌اند که ازدحام عجیبی می‌شده است.

روز دوشنبه اول به مسجد غمامه که مسجد عیدین و جمعه حضرت پیغمبر است و به قلعه بیرون مدینه است، رفته، زیارت کردیم. و مسجد بلال حبشی نیز در یلی این مسجد است و در زیر این مسجد مکاریان که به جهت رفتن مسجد قبا، مرکب کرایه می‌کرده، کی با مرکب‌های خود مهیا ایستاده‌اند و ایشان را به جهت آن که خر کرایه می‌کنند، به زبان عربی حمار می‌خوانند. و مسجد بلال حبشی الحال عسکر خانه شده.

القصه از این موضع برآمده، مساجد اربعه که حضرات خلفای اربعه در زمان خلافت خود بنا نموده بودند، رفته، نماز خوانده، زیارت کردیم. باز به زیر مسجد غمامه که مسجد آن حضرت است آمده، مرکب کرایه کرده، به عزم زیارت مسجد قبا به راه افتادیم. و در عرض راه به مکان بنات النجار رسیدیم. دختران شخصی نجار[9] به جناب پیغمبر ایمان آورده، و آن حضرت در این مکان تشریف آورده‌اند. از آنجا به مسجد قبا رفته، مشرف گردیدیم. و این قبا موضعی است که جناب پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - در وقت هجرت از مکه به مدینه، اول به آنجا تشریف قدم مبارک ارزانی فرمودند و جایی که آمده، ناچه را خوابانیده‌اند، آن را میرک الناقه خوانند و موضعی که آیه مبارکه لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى [10] نازل شده، هر دو موضع محرابی دارد، زیارتگاه است و به درون مسجد قبا واقع است.

و مسجد حضرت اسدالله الغالب و منزل آن حضرت و محل دست آس جناب فاطمه و بئر خاتم و کشف القبله و مسجد عمره نیز در این موضع مبارک است، زیارت نمودیم.

در این محله قبا، نخلستان جناب پیغمبر - علیه السلام - است که آن جناب به نفس شریف خود اکثر بنای آن را نهاده و غرس بعضی از

اشجار آن را کرده و آبیاری‌ها نموده، به عزم زیارت آن رفتیم که در آن مغلوق و مسدود. اهالی آنجا گفتند که این نخلستان ارم بنیان جتت توأمان به خلیفه روم[11] تعلق دارد و باغبانی موظف بر این موکل است و هر کس اینجا درآمده، نمی تواند باغبان آن را یافته. تملق و تصرّع نموده، چیزی هم به آن هدیه کردیم. رضامندی داد به جهت زیارت و تفرّج درآمدیم. به قدر پنج طناب هست. مشتمل بر درختان خرما و انار و لیمو و انگو تالاری و بسی مفرّج و دلگشا. از مشاهده این عطیّة کبری، خود را نقد در بهشت دیدیم.

و بعضی درخت‌های خرما و انار بزرگ داشت که باغبان عرب که به لباس رضوان می‌نمود، اشاره کرد، اینها به دست مبارک آن حضرت نشانیده شده و از کنده آنها نوبرها برآمده، همه را زیارت کردیم، و از انار تازه انداخت که هنوز اندک خامی داشت و از خرمای کهنه درخت متبرک همین ساله بود، باغبان به رسم تعارف و تبرک [87] پیش آورد. به چشمان خود مالیده، خوردیم. و بعضی را آوردیم.

و در زیر این باغستان سه برکه و علف‌های بسیار سبز روییده بود که مشاهده آن نور چشم می‌افزود. و به قدر یک ساعت در آنجا بوده، چایی خورده، به سر چاه معجزه رسیدیم. دیدیم که دو چشمه آب شور و شیرین جداگانه آمده، در آنجا می‌ریزد و ممزوج می‌شود. بعد از آن که مسافتی جاری شده، می‌رود، آب مذکور دو حصه می‌گردد. یک حصه از آن شیرین و یک حصه دیگر به دستور اوّل شور می‌شود. و این امر به غیر از قدرت خداوند و معجزه حضرت نبوی - صلی الله علیه و آله و سلم - دیگر جای اصلاح ندارد. مسافت از مدینه منوره تا اینجا پنج هزار و پنج صد و پنجاه قدم است.

کلیاتی در باره شهر مدینه

اما شهر مدینه، دو قلعه درون به درون است. مسافت بینهما یک هزار قدم بیشتر است و عمارت مسجد حرم محترم آن حضرت، به دیوار جنوبی مدینه نزدیک است که از دروازه با جمعه برآمده، به بقیع مشرف می‌شود. مسافت از حرم تا بقیع چهارصد یا پانصد قدم راه است. دروازه مدینه هفت است. اوّل باب شامی که باب احد است. دوم جهاد. سیوم باب قبا، چهارم باب جمعه، پنجم باب عنبر، ششم باب مجیدیه، و یک باب از آن مسدود است.

شهر مدینه از مکه کوچک‌تر است و در آبادی هم به آن نمی رسد. اما از مکه سردتر [و] خوش هوأتر است. هرگز دل کسی نمی‌خواهد که از آن بیرون شود.

و درهای مسجد مبارک پیغمبر و حرم محترم پنج است: اوّل باب السلام، دوم باب الرحمه، سیوم باب جمعه، چهارم باب النساء، پنجم باب مجیدی. و درهای روضه مبارک سه است: اوّل باب جبرئیل، دوم باب عزرائیل، سیوم باب توبه.

و دو حمام دارد: اوّل حمام حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - که بسیار خوب و با صفا است. دوم حمام ... [12]

و عدد مدرسه‌های مدینه دوازده است: اوّل مدرسه محمودیه، بنای محمود پادشاه [کذا] که متصل است به باب السلام. مدرسه‌ای است بسیار خوش عمارت، دو آشیانه، مشتمل بر درختان خرما و لیمو و گلزارهای خوب و حجره‌های بالایی، طرف جنوبی مدرسه مذکوره هر کدام دری به جانب حرم دارد که از همین جا ایستاده، به نماز حرم اقتدا می‌کنند. دوم مدرسه حمیدیه. سیوم مدرسه وکیل ناظر. چهارم مدرسه بشیر آغا. پنجم مدرسه یعقوب بیک. ششم مدرسه قره باش. هفتم مدرسه شفا. هشتم مدرسه امین افند. نهم مدرسه ارناعت. دهم مدرسه حسین آغا. یازدهم مدرسه اوزبک. دوازدهم مدرسه سقیزلی. اما مدرسه یعقوب بیک کاشغری ناتمام است و مدرسه محمودیه از همه بهتر است. اوقافش بسیار و جمیع ما یحتاج طلبه علم [89] از فرش و ظرف و سماوار و لعلی همه مهیا است. اما به جهت استقامت آن بیست و هفت شرط نموده، و اکثر مردم را از عهده شروط آن برآمدن متعذّر. همین که یکی از شروط مختل شد، همان دم از مدرسه بیرون می‌کنند.

روز سه شنبه به زیارت حضرت عبدالله پدر جناب پیغمبر رفته، زیارت نموده شد. و محراب مسجد آن حضرت سه است: اوّل محراب حضرت پیغمبر - علیه السلام - دوم محراب حضرت عثمان، سیوم محراب سلطان سلیمان.

و مناره مسجد مذکور پنج است: اوّل مناره رئیسیه، دوم مناره سلیمانیه، سیوم مناره اشکلیه، چهارم مناره باب الرحمان، پنجم مناره باب السلام.

و مدینه منوره راسته و بازارهای آباد خوب دارد. از بازارهای آن بوی مشک و عنبر به مشام جان می‌رسد و وجه تسمیه این شهر به طیبیه از همین ممر نیز گفته‌اند. به هر طرفی از آن سیر می‌نمودم، و یقین داشتم که همه این اسواق محل مرور قدم‌های مبارک آن حضرت است. از کثرت شوق می‌خواستم غبارهای راههای مذکور را سرمه چشم سازم و هر نفس از شوق می‌گفتم:

ایا مدینه فدای سواد آثارت فدای خاک ره کوچه‌ها و بازارت

[1] تره و سبزی.

[2] یک کلمه ناخوانا.

[3] در حاشیه: موضعی است نزدیک رکن یمانی محاذی کعبه که حاجتمندان در آنجا دعا می‌کنند.

[4] در حاشیه، در بعضی احادیث صفا مذکور نیست.

[5] کذا.

[6] در اصل: دارد.

[7] نیمچه: جامه کوتاه.

[8] تگرگ.

[9] آنچه هست به نام بنی النجار یکی از طوایف خزرج است نه فردی نجار.

[10] توبه، 108

[11] مقصود سلطان عثمانی است.

[12] در اصل: سفید است.

رحمت الله بخارایی، تصحیح: رسول جعفریان
بخشی از سفرنامه ملا رحمت الله بخارایی است که در سال 1303 ق به مکه سفر کرد. این منتخب، تنها بخش مکه و مدینه است.
بخش های دیگر آن مربوط به عراق و مشهد است.